مردی با توهم خیانت «همسرش» را مثله کرد

8 مهر 1402

مرد جوانی 24 ساعت پس از قتل همسرش؛ با کرایه خودرو دربستی در حالی که جسد همسرش داخل یک ساک همراهش بود از مشهد به تهران آمد و خود را به پلیس معرفی کرد.

ساعت 2:30 بعد از ظهر پنجشنبه 6 مهر، مرد جوانی در حالی که ساکی بزرگ در دست داشت، از تاکسی اینترنتی در میدان عطار تهران پیاده شد و به سمت مأمور جوانی رفت که مقابل ستاد فرماندهی فراجا ایستاده بود. او به مأمور پلیس گفت: دو روز قبل همسرم را کشته‌ام و الان جسدش داخل این ساک است.
مرد جوان با گفتن این جمله ساک را روی زمین گذاشت و با خونسردی در آن را باز کرد. مأمور پلیس با چشمانی وحشت زده تکه‌های جسد زن را که درون نایلون پیچیده شده بود داخل ساک مشاهده کرد. او که با دیدن این صحنه شوکه شده بود، موضوع را به مأموران کلانتری 145 ونک اعلام کرد. با گزارش این خبر، ماجرا به بازپرس وحید ناصری اعلام شد و به دستور بازپرس کشیک قتل پایتخت، مرد جوان به کلانتری منتقل شد.
لحظاتی بعد بازپرس جنایی نیز راهی کلانتری شد. مرد 31 ساله زمانی که خود را مقابل بازپرس جنایی دید بار دیگر به قتل همسرش در مشهد اعتراف کرد و مدعی شد پس از جنایت جسد را داخل ساک قرار داده و به تهران منتقل کرده است.
وی درباره علت سفرش به تهران گفت که چون خانواده‌اش در کرج زندگی می‌کنند خود را در تهران تسلیم پلیس کرده تا خانواده‌اش راحت‌تر بتوانند به ملاقات او بیایند. بازپرس شعبه چهارم دادسرای امور جنایی تهران با توجه به اینکه جنایت در محل دیگری رخ داده است، با قرار عدم صلاحیت، دستور انتقال متهم به دادسرای مشهد را صادر کرد.

گفت‌وگو با متهم

مسعود، کارمند آژانس هواپیمایی و متهم به قتل همسرش است. او که با ساکی حاوی جسد همسرش، 900 کیلومتر راه را طی کرد و خود را به ستاد فرماندهی فراجا رساند تا راز جنایت را برملا کند، از انگیزه‌اش برای قتل گفت.

چرا همسرت را کشتی؟

با هم فامیل بودیم حدود 8 سال قبل با او ازدواج کردم و حاصل این ازدواج فرزندی 5 ساله است. من عاشق همسرم بودم و دلم نمی‌خواست چنین اتفاقی بیفتد. اما از مدتی قبل به او مشکوک شده بودم. تصور می‌کردم که به من علاقه‌ای ندارد و با شخص دیگری در رابطه است. می‌دانید چه شد این افکار به ذهنم خطور کرد، از زمانی که مدام سرش داخل گوشی‌اش بود و من و بچه‌ام را نمی‌دید. هر وقت هم اعتراض می‌کردم با تلخی جوابم را می‌داد. این رفتارها، باعث شد به او مشکوک شوم و فکر کنم مهسا دیگر مرا دوست ندارد و دلش با شخص دیگری است. این شک و تردید مثل خوره به جانم افتاده بود و نمی‌دانستم چکار باید کنم.

از کی تصمیم به قتل گرفتی؟

همان روز جنایت. آن روز هراس و توهم خیانت خیلی بیشتر به جانم افتاده بود و ناگهان دستم را روی گلویش فشار دادم و او خفه شد.

البته قبل از آن فرزندم را به خانه خواهرم بردم و به خانه برگشتم تا با مهسا صحبت کنم. جر وبحث بالا گرفت و از روی عصبانیت دستم را روی صورتش گذاشتم، اما در یک لحظه متوجه شدم او نفس نمی‌کشد. همسرم سرد و بی‌جان روی زمین افتاد و من که تازه فهمیده بودم دست به چه کاری زده‌ام شوکه شده بودم و برای چند ساعتی مات و مبهوت فقط جسد را نگاه می‌کردم. 24 ساعتی طول کشید تا به خودم بیایم و تصمیم بگیرم با جسد چکار کنم. جنازه را مثله کردم و مقداری از آن را داخل سطل زباله در مشهد انداختم. اما باقی جسد را در 11 کیسه قرار دادم و کیسه‌ها را بعد از بسته‌بندی داخل ساک گذاشتم.

چرا به تهران آمدی؟

مهسا تهران را خیلی دوست داشت. من از جنایتی که مرتکب شده بودم پشیمان بودم و دیر یا زود راز این قتل برملا می‌شد. به همین دلیل تصمیم گرفتم به تهران بیایم. قتل سه‌شنبه عصر رخ داد و حدود 24 ساعتی با جنازه بودم و گریه کردم. شامگاه چهارشنبه تصمیم گرفتم به تهران بیایم. به ترمینال رفتم و در حالی که ساک حاوی جسد همسرم را حمل می‌کردم، سوار بر پژو پارسی در ترمینال شدم و دربستی به تهران آمدم. راننده مرا در مشیریه پیاده کرد و از آنجا خودروی اینترنتی گرفتم و دربست به ستاد فرماندهی فراجا آمدم و خودم را معرفی کردم.

خانواده‌ام در کرج زندگی می‌کنند و با خودم گفتم اگر به پلیس تهران بروم و خودم را آنجا معرفی کنم مرا به زندان تهران می‌فرستند. زندان‌های تهران هم در کرج است و خانواده‌ام برای ملاقاتم دیگر نباید تا مشهد بیایند و می‌توانم آنها را زود به زود ببینم. اما تصورم اشتباه بود چرا که محل جنایت مشهد است و مرا به آنجا برمی‌گردانند.